

# کمونیست



کمونیست - شماره ۴ (سال یکم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

اردیبهشت ۱۳۵۰

## بخاطر وحدت ما در کمیسیت - لنیستهای ایران کوشش کنیم

## باش قاصح دولت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

مقصود بودند. آنان در صد بودند تا از طرفی، بکمک نقشه ها و برنامه های تبلیغاتی و نو استعماری خود پایگاه هبائی در میان طبقات و اقشار مختلف مردم برای حفظ سلطه خود ایجاد نموده و بدین ترتیب هسته های انقلابی نو ساخته را بانفرد کشاند و از طرف دیگر، با تشدید اختناق و اعمال جبر و فشار این هسته ها را در دم از میان برداشته و رشد جنبش را مانع گردند.

رژیم قنودال - کمپرادر شاه که نمیتوانست عوام فریبی خود را با چهره ملاکی - استعماری انجام دهد، با کارگردانی امپریالیستهای امریکائی نقاب بورژوازی بچهره کشید تا با طرح یک ردیف سیاستهای بورژوازی دوام نظام موجود را میسر سازد. برنامه های "انقلابات" سفید امپریالیسم امریکا - شاه، خاصه "اصلاحات" ارضی، در واقع چیزی نبود جز برخی طرحهای بورژوازی جهت تحکیم نظام نیمه قنودال - نیمه مستعمره موجود. ورشکستگی رژیم در اجراء این برنامه ها، ورشکستگی آخرین سیاستی است که رژیم پهلوی میتوانست برای خود تصور کند. مبارزات اخیر مردم علیه رژیم شاه و امپریالیسم، تداوم بیسابقه این مبارزات و خاصه جهت عده این مبارزات که درست متوجه همان برنامه های "انقلاب" سفید است خود بهترین گواه بر این ورشکستگی است.

اوضاع و احوال کنونی ایران و دنبال کردن حوادث روز مراه رشد روز افزون دو جریان متضاد را در مد نظر قرار میدهند. جریان رشد روز افزون مبارزات مردم و تحریک بیسابقه هسته های انقلابی داخل کشور و در مقابل آن، جریان تشدید و توسعه روز افزون جبر و فشار پلیسی رژیم حاکم در سرکوبی این مبارزات و تلاش جنون آمیز آن برای نابود ساختن عناصر و هسته های انقلابی موجود. در نتیجه تحریک و سیع توده ها و انقلابیون ایران است که رژیم این چنین سراسیمه و بی بند و بار به تبلیغات سیاسی در رادیو، تلویزیون و روزنامه های خود دست میزند. از یکسال پیش تا کنون، بطور مداوم و بصورت مختلف، مردم بمبارزات اقتصادی و سیاسی دست زده اند. اعتصابات کارگران در نقاط مختلف کشور، درتهران، اصفهان، یزد، آبادان، کرج و آذربایجان شرقی و تگانها اعتراض دهقانان در شمال، جنوب و آذربایجان و نقاط غربی کشور، رشد مبارزات روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و روحانیون مترقی و اعتصابات بی دریغ دانشگاهها، بویژه دانشگاههای تهران و تبریز همه حاکی از این است که شرایط مساعد انقلابی بسرعت تکوین مییابد. در برابر این جریان، رژیم ورشکسته "انقلاب" سفید بسرعت بیش از پیش شبکه نظامی - پلیسی - تبلیغاتی خود را در سراسر کشور بویژه در روستاها توسعه میدهد، مبارزین انقلابی را بی و بند و بار و در محکمه های فرمایشی و حتی بدون هر گونه محکمه ای بقتل میرساند، کارخانه ها را نظامی میکند، بقیه در صفحه ۵

موفقیت در وقت ملاکان و سرمایه داران وابسته بامپریالیسم بسرکردگی شاه و با حمایت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در در هم شکستن نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیری نپائید. سیاستهای ضد ملی رژیم کودتا، روز افزون شدن نفوذ و تسلط امپریالیسم در کلیه شئون جامعه ما، وام های استعماری، تسلط سرمایه انحصاری بر بازار و ذخائر طبیعی و لطمه بر تولیدات کشاورزی، همراه با سرکوب وحشیانه و بیایی نیروهای مترقی و جنبشهای اعتراضی مردم، منجر ببحران اقتصادی - سیاسی سالهای ۴۲ - ۳۳۹ گردید. در این دوره جنبش فروکش یافته مردم دو باره نفع گرفت. موج اعتصابات، تظاهرات خیابانی و مبارزات اعتراضی توده های مردم بقیام توده ای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انجامید.

بدین سان، جوهر و خورش اعتراضی طبقات و اقشار مردم دامن گرفت و رژیم کودتا خود را در محاصره دو جریان یافت - جریان خشم روز افزون توده ها از یکسو و بحران اقتصادی - سیاسی و حتی بحران در دستگاههای دولتی و اداری از سوی دیگر. ناتوانی احزاب و دستجات آن دوره، که آخرین باقیمانده های تشکیلات پیش از ۲۸ مرداد بودند، در برابر رشد مبارزات مردم بانفرد و تلاش آنان انجامید. شدت خصومت میان مردم با رژیم جیره خوار کودتا موجب رشد جریان مرزبندی عناصر انقلابی با سازمانها و دستجات موجود شده، راه های نوین مبارزه انقلابی را طرح نموده و آنانرا بسوی تشکل یابی نوینی سوق داد. بدین ترتیب، پا نزد هم خرداد سر آغاز دوره نوینی گشت. دوران نوین تشکل یابی جنبش را ایجاد و رویش گروه ها، محافل و سازمانهای نوین در جنبشها آغاز گردید. همراه با این جریان نوین سیاسی، برنامه های نو استعماری امپریالیسم امریکا و حکومت شاه تحت عنوان "انقلاب سفید" آغاز شد. امپریالیسم امریکا و رژیم شاه از نظر سیاسی خواهان رسیدن به

یکبار دیگر افسانه "جزیره ثبات و آرامش" در خاور میا بپه خورد و ستونهای پوسیده حکومت محمد رضا شاه را بلرزش و ترک خوردگی واداشت. پایداری و پیگیری مبارزین و مبارزات مردم ایران در یکساله اخیر آنچنان شاه را بوحشت انداخته که امروز بیش از پیش تنها ماوای خود را بزیر سرنیزه های ارتش پושالی و پلیس سازمان امنیت میبیند. وقایع اخیر در گیلان و جریاناتی که بدنبال آن بوقوع پیوست نعتنها دربار و دولت ایران را سراسیمه کرد، بلکه محافل سرمایه داران غرب را نیز که وجود بهشت آرام و بی صدقه ای را برای استثمار خود در ایران در خیال خود می پرورده اند، بشک و شبیه انداخت. این مجموعه اخبار نسبتا متشکل همواره در رهبران ایران مدعی وجود بهشتی از ثبات در کشور خود باشند. "اکنونیست - ۷ آوریل ۱۹۷۱" در شمال، در قریه سیاهکل، در نبرد دلیرانه ای که میان تعدادی مبارزین انقلابی و ماورین رژیم و قوای ضد چریک آن بهلاکت میرسند. رژیم برای نابودی مبارزین جنگل منطقه را محاصره میکند، از هلیکوپتر و جت های بمب افکن استفاده میکند و حتی در تحت عنوان قلابی فروریختن بهمن های انبار شده در کوههای مسیر جاده شمال، بوسیله جت های مافوق سرعت صوت، منطقه شمال را زیر بمباران میگرد و راه عبور و مرور بگیلان را سدود مینماید و آن حوالی را حکومت نظامی اعلام میدارد. بدنبال این جریان، بنا باعتراقات خود رژیم، ۱۳ تن از انقلابیون کشور را تیر باران نموده و تا پنجاه نفر دیگر را دستگیر و بزندان بقیه در صفحه ۲

### شاه عامل امپریالیسم امریکادراپاک

تصفیه، نقل و انتقال و فروش نفت تحمیل کردند. سرمایه گذاری در نفت مدخل مناسبی بود برای ریودن سودهای گزاف و از این راه، هزاران میلیون تن نفت مستعمرات و نیمه مستعمرات بود که هزاران میلیارد تومان سود نسبی انحصارات نفتی و دول مطبوعه اشان میکرد. در مقابل، فقط ذرات ناچیزی از این سود بود که گاه گاهی در برابر دول مالک نفت خیز انداخته میشد. منطقه خلیج فارس بهترین مخزن نفت جهان و از این رو، مسئله کشورهای این منطقه در رابطه با امپریالیسم بین المللی، اساسا مسئله نفت میباشد. بدین علت است که حفظ و حراست این منطقه و اصولا کلیه کشورهای نفت خیز خاورمیانه و نزدیک اهمیت بسیاری برای امپریالیستها داراست.

بقیه در صفحه ۳

سرمایه داری عرب از خون خلقها و ملل ستمدیده تخریب میکند. در ابتداء، مسمیونرها یا گروههای مذهبی یا سفرای "دوستی" و بدنبالشان سفینه های جنگی عار - نگران غرب بود که به معالک آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین میآمدند و از راه تطبیع و رشوه دهی به دول سست عنصر و وطن فروش این مناطق و یا آنکه مستقیما با اعمال جبر و زور سلطه خود را تحمیل کرده و بفشارت و جپاول مصاد طبیعی و مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین میرداختند. چون نفت کشف شد و اهمیت اساسی آن در حفظ و بحریک در آوردن صنایع غرب معلوم گردید، توجه امپریالیستها بمناطق نفت خیز آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین فزونی یافت. انحصارات امپریالیستی نفتی با حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی دول مطبوعه اشان، کنترل کامل خود را بر تولید،

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند میم

باش تا صبح ...

میاندارد. البته واقعیت امر بیش از آن چیز است که رژیم میگوید: برخی از شهدای اخیر در زیر شکنجه کشته میشوند و نیز تعداد این عده بیش از آنست که بلندگویان رژیم مدعی اند. حتی مجله آکونومیست لندن مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۷۱ مینویسد که تخمیناً ۵۰ تن کشته و ۶۰ نفر یا بیشتر دستگیر شده اند. رژیم مدعی است که خیلی "ثبات" دارد و خیلی بقدرت نظامی و پلیسی و سازمان امنیت پوشا - لیش مینازد. در باره زوار در رفتگی این "ثبات" و ایمن "قدرت" تو خالیست همین برکه برای انداختن چند نفر مجبور است لشکرگشی کند و از نیروی زمینی و هوایی خود استفاده جوید.

اکنون رژیم پلیسی شاه و تن از مبارزین انقلابی را با - تمام اینکه با واقعیت سیاهکل نوی رابطه داشته اند تحت پیگرد قرار داده و برای یافتن هر یک مبلغ یک میلیون ریال جایزه گذارده است. سازمان امنیت و شهربانی، بویژیس از قتل فرسیو - رئیس دادرسی ارتش که مرتکب قتل‌های بی - شماری از مبارزین و انقلابیون و مردم ماشده بود - دیوانوار جستجوی این مبارزین اند. جالب اینجاست که در اعلامیه شهربانی کله کشور به این واقعیت کاملاً حذر اشاره شده که اینان "از دشمنان انقلاب سفید میباشند". تمام مردم ما دشمنان "انقلاب سفید" شاه و امپریالیسم امریکا میباشند. سازمان امنیت و شهربانی، در حقیقت، تمام مردم را تحت پیگرد قرار داده است.

رژیم پلیسی بد پیروی از شیوه‌های تبلیغاتی فاشیستی میخواهد چنین جلوه دهد که در دستگیری مبارزین جنگل دهقانان نیز شرکت داشته و بی شرمانه ادعا میکند که گویا مردم در این فعالیتهای جاسوسی و ترور پلیسی رژیم همکاری نزدیک کرده و میکنند! مقام سازمان امنیتی در ژانر و تلویزیون دائم از این موضوع صحبت میدارد که گویا مردم با سازمان امنیت در تمام امور همکاری نزدیک دارند! شهربانی کل کشور در اعلامیه اخیر خود، راجع به پیگرد و نفر اظهار خوشوقتی میکند که "از همکاری و معاضدت بی شائیه و صمیمانه مردم با پلیس... سیاستگزاری کند!" هنوز پلیس شاه مترصد است که خلق ما را مدافع "انقلاب شاهانه" معرفی کند و فعالیتهای انقلابی گروه‌های انقلابی را مربوط به نیروهای خارجی و منحصر بتعداد معدودی عناصر معین مرفی نماید، از آنها تصاویر "اجنبی پرستی"، "جاسوس" و باصطلاح "مرتجع" و مانند آن بسازد. يك موقع بود که رژیم، همه هسته های انقلابی داخل کشور را به بختیار ( این همکاری گشته شاه و دشمن همبستگی مردم ایران ) نسبت میداد، و تشکل های مترقی خارج از کشور و بویژه کنگره راسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایران را در زمره موثلفین بختیار قلداد مینمود. رژیم که با دشمنی دیرینه مردم ایران با بختیار و همدستانش آگاه بود و میخواست با ارتبا ط دادن همه چیز با او، در واقع مردم را علیه نیروهای مترقی و انقلابی داخل و خارج کشور برانگیزد در اینکار موفق نشد. در نتیجه، رژیم اکنون تاکنیک وارونه ای در تلفیق با تاکنیک تبلیغاتی اخیر اتخاذ کرده است. بدینسان که با تبلیغات کنونی خود میخواهند چنین وانمود کنند که مردم طرفدار و همکاری پلیس و سازمان امنیت اند، و اینبار خطاب به نیروهای متشکل مترقی و انقلابی داخل و خارج چنین میگوید: "مردم ما هستند، شما بیپوده تلاش میکنید." البته این شانتاز تبلیغاتی که با تهدید مردم برای همکاری با پلیس و سازمان امنیت همراه است نیز نمیتواند بگیرد. برقراری حکومت نظامی در شمال کشور و اعزام نیروهای نظامی، ضد چریک و غیره درست برای این بود که رژیم ترس داشت که مردم، یعنی دهقانان ناحیه، با مبارزین شمال همکاری نزدیک کنند. شانتاز تبلیغاتی

و سیاسی کنونی نیز از بابت همین ترس بی حد و حصر رژیم از مردم است. بی خود نیست که در اطلاعیه دوم شهربانی کل کشور چنین مردم مورد تهدید قرار گرفته‌اند که "هر کس بهر نحوی از انحاء این افراد را ( یعنی نفر مبارزیکه تحت پیگردند ) پناه داده و مخفی نماید و یا تسهیلاتی از لحاظ زیست و معیشت برای آنها فراهم سازد طبق قانون شریک جرم محسوب و مجازات خواهد شد." پلیس و سازمان امنیت، سرخورده از اوضاع، متوجه شده‌اند که با تمام این تبلیغات، تهدیدات و تطبیعات بی دریغ، هنوز در شهر سه میلیونی تهران، هیچ احدی حاضر نشده است کوچکترین اطلاعی از این و نفر تسلیم مقامات شهربانی و امنیتی شاه کند. مردم ما سالهای سال و بلکه قریب است که اعتماد و اطمینان خود را بامورین و پلیس رژیمهای مزدور و دست نشانده تیرباران کرده‌اند. پلیس و سازمان امنیت کاملاً باین امر واقفند. نوبت برای همین است که برخی نقاط تهران را زیر محاصره و تقشیش قرار داده و نومیده‌اند. جهت یافتن و نفر بسیاری را بازجویی و تقشیش کرده‌اند. هزاران نفر در این سو و آنسو ایران در جدوجهد وسیع اند و مبارزه قاطع و عظیمی را علیه رژیم زنگ زد و پهلوی تدارک میدهند. "هر دم ستاره ای بزمین میکشند و باز - این آسمان غمزه غرق ستاره هاست."

موج نوین مبارزات مردم، قهرمانان نوینی نیز در دامن خود میپرورد. پاکژواد، بضحانی، کاخماز، نالگونگی و یاران نشان از جمله این قهرمانان نوین خلق مایند. آنها با دفاع پر شور خود در دادگاه نظامی رژیم فاشیستی شاه، در حقیقت، از خلق ما، از خلقهای خاورمیانه و مبارزات دلاورانه خلق فلسطین - این پیشاهنگ نهضت ضد امپریالیستی خاور میانه - بود که بدفاع برخاسته بودند. آنها، در حقیقت، ارانی ها و روزبه ها بودند که دو باره درعرصه مبارزات مردم ما احیاء میشوند. پایداری پر شکوه آنها در دادگاه نظامی محمد رضا شاه پایداری مبارزات مردم ما بود. دفاعیه پاکژواد در دادگاه نظامی، در عین حال، نشانده و رشکستگی رژیم شاه و امپریالیسم در اجراء برنامه نواستعمار "انقلاب سفید"، نشانده جیرگی روز افزون مارکسیسم - لنینیسم، نشانده همبستگی عمیق مبارزات مردم ما با نهضت انقلابی فلسطین و اثر مندی عظیم این نهضت در میهن ما و بالاخره، نشانده این واقعیت بود که توده ایران مصمم است که راه نبرد مسلحانه را در پیش گرفته و این رژیم را سرنگون کند. دفاعیه این گروه که از زبان پاکژواد بیان گردید بمثابة انعکاس نبرد دلاورانه قهرمانان بیشماری که در این گوشه آن گوشه ایران جهت سرنگونی این رژیم بیکیارانه میکوشند و بمثابة تجلی بیداری خلق ما و طبقه کارگر، مبین مکرر در مکرر این واقعیت بود.

که رژیم شاه يك رژیم سلطنتی - فاشیستی است، رژیمت متعلق به ملاکان و سرمایه داران وابسته بامپریالیسم که بسا اعمال شیوه های فاشیستی، برقراری يك سیستم پلیسی - نظامی - جاسوسی، همراه با نیرنگهای سیاسی - تبلیغاتی جهت خلع سلاح ایدئولوژیک، سیاسی و تبلیغاتی جنبش در حال رشد مردم سلطه اشرا تحمیل میکند؟ که این رژیم با قاطعیت و سماجت طبقاتی خود از نظام پوسیده نیمه فئودالی، از سلطه استعماری امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیستهای امریکائی و نیز از دایره نفوذ رو - یزیونیستهای اروپای شرقی و شوروی بسرگردگی سوسیال - امپریالیستهای شوروی حفاظت و حراست مینماید؟ که این رژیم اصلاحات ارضی نمیکند و نمیتواند بکند. این رژیم در زیر نقاب "اصلاحات ارضی" در جهت تحکیم هر چه بیشتر اساس استعمار فئودالی، نیمه فئودالی و سرمایه وابسته در دهات است و اکنون دولت نیمه فئودالی از قبیل مجموعه طبقه فئودال ایران مستقیماً نیز در دهات بسرای

ایجاد پایه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی مترکز - قدم گذارده و بویژه جهت ایجاد يك سیستم نظامی - جاسوسی در دهات ایران برای حراست از استثمار ملاکی تلاش میکند؟

که این رژیم منظمیات کارگر و سرمایه دار را حتی بسر مبنای مناسبات موجود در يك جامعه دمکراتیک بورژوازی برقرار نینماید، بلکه در جهت نظامی کردن هر چه بیشتر این مناسبات و اعمال شیوه های فاشیستی در کنترل طبقه کارگر ایران و محکومیت این طبقه با استثمار وحشیانه بورژوازی کیمپرادر، بزرگ، بوروکراتیک و امپریالیسم جهانیست؟ که این رژیم در جهت با سواد کردن و ارتقاء آگاهی سیاسی توده های وسیع دهقانان ایران و غیره و غیره نیست ( سیاهیان دانش و مانند آن )، بلکه کوشش در تحقیق، گمراه نمودن، فراخواندن تبلیغات استعماری - فئودالی در گوشه دهقانان و جاییدن آنان مینماید؟ که این رژیم در جهت سرمایه داری کردن جامعه ایران، صنعتی کردن جامعه ایران، دموکراتیزه کردن جامعه ایران و غیره گام بر نمیدارد؟ بالعکس، این رژیم در جهت تحکیم نظام نیمه فئودال - نیمه مستعمره، در جهت ترمز کردن و جلوگیری هر چه بیشتر از رشد نیروهای مولده، در جهت فاشیستی کردن هر چه بیشتر مملکت با محتوی خاص استعمار فئودالی و مانند آن حرکت میکند؟

که این رژیم کاملاً، قطعاً و تماماً و بطور اجتناب ناپذیر و جبری يك رژیم پوسیده، ضد دمکراتیک، ضد ملی و ضد هر نوع تکامل و رشد ترقی خواهانه است. این رژیم فاسد است و کاملاً زندگی انگلی و زبانی را میکندارند.

رفرمهای پرکر و فرولی قلابی این رژیم، با تمام بوق و کرنائی که از طریق مطبوعات ارتجاعی، مجلسین و از دهان شاه و هیویدا برایشان زده شد، فقط باعث تشدید خصومت دیرینه مردم نسبت برژیم شاه و ایجاد اوضاع طفیانی کنونی گردید. از زبان پاکژواد: " آنچه که در ایران میکندرت تنها با عطیلات اصلاحی انگلیسیها در هندوستان و سایر مستعمرات انگشور قابل مقایسه است، وگرنه این چه انقلابیست که همان وزراء، وکلا و ستانورها، همان سازمان امنیت، همان پلیس و آژانها، همان سپهبد نصیریها، اسد العلمها، همان امام جمعه های لندنی، همان سناتور شریف امامی، دانشی و دکتر اقبال های قبل از انقلاب زمام امور و اداره کشور را در دست دارند و در عین حال وضع بهداشت و غذا و لباس و فرهنگ توده مردم باز بهمان ترتیب سابق است؟ ... من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دور افتاده ترین دهات ایران گذرانده ام. از چهار بهار بلو - چستان تا ماکوی آذربایجان و از خرمنشهر خوزستان تا دره سند خوزستان همه جا را دیده ام که علیرغم تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سر و روی مردم مبارک، گرسنگی، بیسوادی، مرض، نداشتن مسکن، یکتا پیراهنی و محرو - میتیهای مادی و معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران پیدا میکند. انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آثار و ارقام و ریزتازهای دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است اما تا خود بمیان مردم فرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم. زندگی در این چنین جهنمی است که مردم ما را بطغیان و داشته و جوانان نسل کنونی را در پیناهنگی مبارزات اخیر بیدار نبرد انقلابی علیه دستگاه فاسد و سلطه ددشانه امپریالیسم میکشاند.

هر روز بر تعداد و وسعت اعتصابات طبقه کارگر ایران افزوده میشود. بدنال اعتصاب کارگران کارخانه نورد با هزار کارگر در اهواز، اعتصاب کارگران کورک جلفا و غیره، موجاً

شاه عامل ...

امپریالیستها بخوبی به حساسیت خلقهای این مناطق نسبت بمسئله نفت و غارت بی پروای آن توسط انحصارات نفتی واقفند. هنوز مبارزات مردم ایران را برهبری دکتور مصدق برای ملی کردن صنایع نفت کشور، و تاثیر عظیم این مبارزات را بر ممالک مشابه خاورمیانه و نزدیک فراموش نکرده اند. از جانب دیگر، اهمیت نفت برای ادامه حیات صنایع غربی تنها در دهه های گذشته کم نشده و موانع انزوی زای دیگر نتوانسته جایش را بگیرد، بلکه هر روز بیشتر و بیشتر میشود. بگفته خود مقصدین بورژوازی، احتیاجا نفتی ممالک سرمایه داری هر ساله ۸ درصد افزایش میابد. در چنین شرایطی، اهمیت منطقه نفت خیز خاورمیانه که متجاوز از ۸۰ درصد نفت مورد احتیاج اروپای غربی و ۹۵ درصد نفت مورد احتیاج ژاپن را تامین میکند بسیار قابل توجه است. فقط ایالات متحده را که خود دارای مخازن نفتی در تگزاس و لوئیزیانا نیز میباشد، در نظر بگیریم، خواهیم دید که این «مخازن» اضافه بر مخارج زیادی که جهت حفاری و استخراجشان بر میآورد، تا سال ۱۹۷۵ خشک خواهند شد. حتی اگر ایالات متحده - اند دستگاههای حفاری و استخراج خود را در اسکانه که خود خرج گزافی میبرد، برای سالهای ۱۹۷۰ بکار اندازد، باز نخواهد توانست احتیاج نفتی جاری خود را که روزانه متجاوز از ۱ میلیون بشکه است، با مخزنی که تا اواسط سالهای ۱۹۷۰ فقط ( آنهم بجزور ) تا ۲ میلیون بشکه در روز میتواند تولید کند، برطرف سازد. تازه، تا آن زمان احتیاجات نفتی آمریکا سر به ۱۷ تا ۱۸ میلیون بشکه در روز میزند. از اینجا، وابستگی و احتیاج شدید و روزافزون ایالات متحده را نیز بمناطق نفتی دنیا، بویژه منطقه خاورمیانه میتوان مشاهده کرد. این ارقام، بخوبی نشان میدهد که تا چه حد مجموعه سرمایه داری غرب به نفت کشورهای خاورمیانه و علی الخصوص منطقه خلیج محتاجند و حیات و معاششان بدان وابسته است.

ولی دنیای معاصر ما بسی تشبیر کرده است. جنبشها ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هر روز، با شتاب بیشتر، برای کسب رهائی ملی و بازیگر شدن معادن طبیعی و مالیکات میهنی خود از چنگ امپریالیستها رشد و توسعه مییابد. و امپریالیسم جهانی، و بویژه امپریالیسم آمریکا، منفرد تر میگردد. الان، امپریالیسم آمریکا بپیش از پیش خود را مورد حمله خلقها و ملل ستمدیده می بیند و دست بگریبان بحرانهای اقتصادی و سیاسی بیشتری در خارج و داخل مملکت خود است. دوران گشت و گذار آزادانه امپریالیستهای آمریکائی حتی در همسایگی نزدیک خود، در آمریکای لاتین، نیز بسر رسیده و دولی مانند شیلی و ونزوئلا او را مورد مواخذه قرار داده اند. در آسیا که بحرانترین قاره در سطح بین المللی است این امپریالیسم آمریکا است که بیش از همه ضربه میبیند و بویژه در هندوچین شکستهای مفضحانه و مهلکی خورده است. برخی دول ملل منطقه خاورمیانه و نزدیک نظیر لیبی و الجزیره نیز در اثر غارتگری بی پروای امپریالیستها و فشار روزافزون مردم از در مبارزه و کنش با امپریالیستهای آمریکائی و انحصارات سرمایه داری غرب در آمده اند. این مبارزات خلقها و ملل این مناطق بهم وابسته اند، با امپریالیسم آمریکا دشمنی مشترک دارند، و از این رو بهم تاثیر گذارده و موجب تسریع مبارزات همدیگر میشود. در نتیجه، حیات منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در این مناطق مستلزم ضمانت بیشتری است و باید شیوه های نوینی را بکار برد.

در چنین شرایطی است که تعدادی از کشورهای عضو

اولک خواستار بالا بردن بهای نفت صادراتی و نرخ مالیات تعیین شده بر آن میشوند. در ژوئیه ۱۹۷۰، دولت الجزیره بناگهان بهای اعلام شده نفت خود را از ۲۸/۸ به ۲۷/۵ دلار برای هر بشکه افزایش میدهد. در سپتامبر همان سال، بلافاصله بعد از کودتائی که در لیبی رخداد، دولت لیبی نرخ مالیات بر نفت صادراتی را از ۵۰ درصد به ۵۸-۵۴ درصد بالا میبرد و بهای اعلام شده نفت را بازاء هر بشکه ۳۰ سنت افزایش میدهد و بدینسان به ۲۴/۰ دلار میرساند. دولت عراق نیز تصمیم میگیرد که بدنبال لیبی و الجزیره بهای اعلام شده نفت خود را به ۲۴/۱، یعنی ۲۰ سنت افزایش دهد.

هراسان از اوضاع، امپریالیستها متوجه شدند که در صورت نجنبیدن جریان افزایش دهی به نرخ مالیاتی و بهای نفت بسایر کشورهای نفت خیز خاورمیانه نیز سرایت خواهد کرد و ملل این کشورها به جنب و جوش آمده و دولتهای دست نشانده خود را بمواخذه خواهند کشید. اقدام برای پیشگیری امر برای امپریالیستها جنبه فوریت داشت و بویژه تبدیل نرخ مالیاتی ۵۰ درصد به ۵۵ درصد در مورد تمام کشورهای صادر کننده نفت اجتناب ناپذیر بنظر میرسید. بیست یکمین کنفرانس اولک در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، با پافشاری ونزوئلا و دولی مانند الجزیره باین توافق رسیده بود که رسماً تقاضای افزایش نرخ مالیاتی از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد اعلام گردد و با کارتهای نفتی قرارداد بسته شود که بهای اعلام شده نفت را بیاورند. حتی، دولت ونزوئلا از مجلس خود لایحه ای گذراند که بموجب آن نرخ مالیات بر نفت صادراتی خود را تا ۶۰ درصد افزایش داد. بعد از کنفرانس نیز دولت لیبی برای بار دوم خواهان اضافه در آمد بیشتر از نفت صادراتی خود شده و خواستار این میگردد که کارتهای نفتی نرخ مالیاتی را تا ۶۰ درصد و بهای اعلام شده نفت صادراتی را بازاء هر بشکه نفت برابر ۳۱/۵ دلار بپذیرند. زمره ملی کردن صنایع نفت در لیبی و الجزیره نیز بگوش میرسید.

در چنین شرایطی بود که امپریالیستها شتابان دست بکار شدند. نیکسون، سر زاندارم امپریالیسم آمریکا، قانون "فد تراست" آمریکا را موقتاً لغو کرد و مجاز داشت که جبهه متحدی از شرکتهای نفتی علیه کشورهای صادر کننده نفت جهت مقابله اقتصادی و سیاسی با بحران نفت در خاورمیانه و ونزوئلا تشکیل گردد. کارتهای نفتی آمریکائی همراه با شرکتهای نفتی دیگر جبهه مشترک العناقمی که مجموعاً ۲۳ شرکت یا کارتل نفتی را در بر میگرفت بوجود آوردند. در ضمن، دولت نیکسون جهت تلاشی ساختن جبهه اولک از درون و منفرد کردن کشورهایی مانند لیبی، الجزیره و ونزوئلا دست بکار شد. بدین مقصود، دولت آمریکا جان ایروین معاون وزارت امور خارجه خود را به خاور میانه فرستاد تا با دست نشاندهگان وفادار خود مانند شاه ایسران وارد مذاکره شده و آنها را بتفرقه اندازی در اولک و دفاع از منافع انحصارات نفتی ترقیب و تشویق کند. محمدرضا شاه که تاکنون وفاداری بیشتری باریاب آمریکائی خود ثابت کرده بود، بمثابة پرچمدار تفرقه افکنان و یاد بویژه امپریالیسم آمریکا جهت پیشبرد سیاست انحصارات بین المللی نفت انتخاب گردید و برای غصب رهبری اولک در این جریان، تعلیم داده شد. دیگر آنکه، دولت آمریکا کوشش کرد که یاری دول اروپای غربی و سوسیال - امپریالیستهای شوروی را نیز در این امر جلب نماید. ( بد نیست بنقش سوسیال - امپریالیستهای شوروی نیز در این میان اشاره شود؛ با در نظر گرفتن اینکه اولک در حدود ۹۰ درصد صادرات نفتی جهان را، که بطور عمده در اروپای غربی و ژاپن مصرف میرسد،

تامین مینماید، و درست در زمانیکه بین کشورهای صادر کننده نفت از یک طرف و امپریالیستهای طرف دیگر مبارزهای در گرفته است، روزیونیستهای شوروی آشکارا اعلام میدارند که صادرات نفت خود را به اروپای غربی افزایش خواهند داد. این موضوع بار دیگر ماهیت ریاکارانه سوسیال - امپریالیسم شوروی و تبانی بین الطلیش را با امپریالیسم آمریکا بخوبی برملا میسازد.

انتخاب شاه بعنوان پرچمدار منافع انحصارات نفتی و سر دسته تفرقه افکنان درون اولک درست بخاطر وابستگی شدید رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا و وفاداری دیرینه محمد رضا شاه به نیکسون است. بویژه، رشد سرمایه گذار بهای اخیر در ایران، رژیم ایران را بیش از پیش به سرمایه داران انحصاری غرب و بویژه ایالات متحده وابسته کرده است. موقعیت سوق الجیشی و اهمیت پایگاهی ایران در منطقه خلیج فارس نیز برای امپریالیستهای آمریکائی دارای اهمیت فوق العاده ایست و این امر حکم میکند که شاه را زاندارم و پرچمدار اصلی منافع خود در این منطقه قرار دهند.

درست در اینجاست که پته جار و جنجال مطبوعات دولتی و دستگاه های تبلیغاتی رژیم ایران در باره " رهبری اعلیحضرت " در مبارزه علیه انحصارات نفتی روی آب میافتد. درست در اینجاست که " اصابت نظری " و " نفوذ کلام و قاطعیت عزم ... شاه " در دفاع از منافع انحصارات در اولک، تبلیغ تسلیم طلبی در میان دول صادر کننده نفت و تفرقه اندازی در میان این دول بیرون میزند و در به پیروزی رساندن سیاست نیکسون یاری میرساند. بوق و کرنای رژیم ایران در مورد جریانات اخیر نفت، اولک و کارتهای نفتی غرب فقط این را ثابت کرد که محمد رضا شاه پهلوی، پسر خلف پدر انگلیسی اش زندهترین و حرف گوش کن ترین سنگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و انحصارات بین المللی در خاور میانه است. تمام مداحی های سرب پا مزورانه مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی دولتی در باره نقش شاه در اولک نیز نمیتواند از این واقعیت کم کند؛ بالعکس، همه در تأیید این واقعیت است. مذاکرات اولک و کارتهای نفتی در تهران و توافقات حاصله از این مذاکرات کاملاً نشان داده که شاه منتخب مناسب امپریالیسم آمریکا در حفاظت منافع اقتصادی و سیاسی او در منطقه خلیج فارس و پاد و امپریالیسم آمریکا در خاور میانه است.

امپریالیسم آمریکا و انحصارات نفتی توانستند که بسا تحمیل قرار داد واحدی در کنفرانس اولک در تهران بسا تعدادی از کشورهای که بدنبال هدایت ارتجاعی شاه افتاده بودند، دامنه مبارزه دولی مانند لیبی و الجزیره را علیه کارتهای نفتی محدود سازند. انحصارات نفتی با توافق بر سر یک برنامه واحد ۵ ساله با شش کشور منطقه خلیج فارس ( ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، ابودبی و قطر )، در حقیقت، ضمانت گرفتند که این کشورها از ممالک دیگر عضو اولک پشتیبانی نکنند، و حتی اگر لیبی، الجزیره و ونزوئلا موفق بگرفتن امتیازات بیشتری شدند، این شش کشور صدایشان در نیاید.

قرار داد منعقد در ۱۴ فوریه ۱۹۷۱ در تهران، در حقیقت، هیچ امتیاز مهمی باین کشورها نداده است. افزایش نرخ مالیاتی از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد، چنانکه گفته شد، از همان ابتداء اجتناب ناپذیر بود و در مورد کشورهای نظیر ایران از قبل بمورد اجراء گذاشته شده بود. نرخ فروش نفت صادراتی نیز بازاء هر بشکه فقط ۳۰ سنت افزایش یافته و برای حق السمکوت باین ممالک بمدت پنج سال، ۷/۵ سنت افزایش هر بشکه نفت صادراتی - آنهم بعلا

باش تا صبح ...

کارگران کارخانه فرقه زیبا در کرج و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران را فرا گرفت.

دانشجویان ایران همچنان مبارزه خود ادامه می دهند. در ۱۲ اسفند و بعد از دانشجویان دانشگاه تهران باز دست باعصاب و تظاهرات زدند و شعارهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم دیکتاتوری شاه دادند. مبارزه در میان محافل هنری، نویسندگان و شعراى شرقی ایران نیز نفوذ یافته و آنها را با اعتراض علیه تضییقات دولت در امور هنری ایران وا داشته است. مبارزه روحانیون ضد امپریالیست ایران نیز تشدید می یابد. چند مدت پیش بود که در قم سیار از طلاب و روحانیون با شعارهای "زنده باد خمینی" در گیر پیکار با مامورین انتظامی فرستاده شده از طرف دولت بودند.

رژیم از ترس برانگیختن وعصیان مردم، برخی از مبارزینی را که موفق می شود گیر بیاندازد - البته آنهم خیلی بندرت و اتفاقی - مجبور است بدروغ با برجسب قاچاقچی گری موافقت کرده و امثالهم نابودشان سازد. ولی فعلی مبارزین و انقلابیون ایران همچنان ادامه دارد. نه برجسبها و دروغ زنی های رژیم، نه دعوت رژیم از انقلابیون بتسلیم طلبی و نه زور و جفاک و توب و تانک او میتواند جلوی امواج بی دریغی مبارزاتی و تدارک انقلابی عناصر و گروههای مبارز را بگیرد. رژیم بارها ادعا کرده است که شهر درامن و امان است. خیر! بهیچ وجه شهر درامن و امان نیست. تمام کشور در جوش و خروش می باشد. همه در حال بسیج و تدارک یک طغیانند. همین چند مدت پیش بود که در ایام از مبارزین بکالتوری ۶ رژیم شاه در تبریز در پشت باغ گلستان دستبرد اسلحه زدند و یکی از پاسانها نیز کشته شده و یک افسر نیز زخمی گردید، در جلوی پامناز تهران میان دو نفر و تعدادی از مامورین تیر اندازی صورت میگیرد و یک پاسان نیز زخم می بیند، بعلت اعتصاب و مبارزه دانشجویان، دانشگاه فنی بسته میشود ...

سازمان امنیت اکنون ادعا میکند که برخی از اخبار جعلی است و بوسیله خود مامورین این سازمان بصورت شایعه درآمده و در حقیقت آنهاست که کمی از لحاظ مسافت از اجزای اهد و رند واقعیت هارا نمیدانند و غیره. سازمان امنیت بوسعت اطلاعات خود می نازد و چنین جلوه میدهد که تزویتی در همه جا و همه چیز دست دارد و از همه مسائل از قبیل با خبر است. حقیقت اینست که این سازمان امنیت و دستگاههای پلیسی رژیم است که دست ندارد و با خبر نیست. سازمان امنیت دروغ میگوید و دروغ می یافد. بیش از همه این سازمان امنیت و پلیس رژیم است که از بی خبری و سردرگمی غافلگیر میشود. رژیم با تمام دستگاه پر مدعی امنیتش همین دیروز میگفت که تمام مبارزین جنگل و شبکه های وابسته با آنها را کشف کرده و گیر انداخته است و دیگر کسی نیست. ولی هنوز روزی نگذشته بود که در جلوی خانه فرسویی قاتل، در ققای پامناز همان باصطلاح کشف شدگان دیروزی هویدا گشتند. سازمان امنیت چند مدت پیش، برای نشان دادن هوشیاری و تردستی خود وی خبری دیگران، چنین مدعی شد که خبری بدین مضمون "که دانشجویان یکی از سالنهای دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را منفجر کردند" که گویا رادیو بغداد اعلام کرده بود، جعلی است و "این خبر درست نیست" (اطلاعات هوایی - شماره ۷۳۳۲) سازمان امنیت و پلیس رژیم در حقیقت میخواستند و میخواهند چنین جلوه دهند که بسیاری از این اخبار حاصل مغز مقامات امنیتی و شایعه پراکنی از طرف این سازمان است تا ببینند تا چه درجه اطلاعات نیروهای

بخاطر وحدت ...

اپوزیسیون از جریان ناخوش معتمد میباشند. رژیم باید مطمئن باشد که هیچکس بدام نیرنگها و شایعه پراکنیها مسخره سازمان امنیت نمی یافد. همانطور که هیچکس نیز گمان واقعی را از جانب جاسوسان و مامورین رژیم سزد نخواهد گرفت. سالن دانشگاه ادبیات البته که آتش گرفت. این سازمان امنیت است که دروغ میگوید و ابلهانه در پی گمان وقایع است.

مردم میهن ما کاملاً بماهیت ضد تودهای و ارتجائی رژیم شاه و دستگاههای حکومتی ایران واقفند. فقط مسئله دشمنی تعدادی در این سو و آنسو با "انقلاب سفید" و شاه و پلیس و سازمان امنیت نیست. تمام مردم اند که دشمنان "انقلاب سفید" و درگیر مبارزه علیه رژیم دست نشانده پهلوی و پلیس و سازمان امنیتند. "انقلاب سفید" و برنامه های مختلف رژیم جز اضافه کردن بر بار بدبختی خلقهای کشور ما کار دیگری صورت نداده، جز میلیتاریزه کردن دهات و کارخانجات، تشدید استثمار دهقانان، تشدید استثمار کارگران توسط سرمایه خارجی و در مضیقه قرار دادن هر چه بیشتر سرمایه داران ملی و کسبه و پیشوران، که بویژه با فزونی بی سابقه سرمایه گذارینهای امپریالیستی در سالهای اخیر شکل سیستماتیک بخود گرفته است، نتیجه ای نداشته است. اکنون در این مملکتی که رژیم ادعا میکند دارای بالاترین پیشرفت است و همه در رفاه بسر میبرند، اجناس حیاتی و ضروریات زندگی مردم روز بروز گرانتر میشود. از نان و لبنیات گرفته تا حبوبات و سبزیجات و تره بار و میوه، نرخشان در عده فروشی و خرده فروشی در ماههای اخیر زیادتر شده و برخی اجناس حتی بهای دو برابر یافته اند. در اصفهان کمبود گوشت بوجود میاید و مجبور میشوند که از ترکیه وارد کنند. در جنوب قحطی میشود و دهقانان و مردم بسیاری را گرسنه و آواره میکند. در خوزستان بتازگی سیل جریان می یابد (طغیان کرخه و کارون) و هزاران هکتار از اراضی کشاورزی را مبدل بیاتلاق میسازد و دهکده های حوالی را در هم کوفته و دهاقین را آواره میسازد. رژیم هم طبق معمول هیچ غلطی نمی کند و در حقیقت همه زندگانی مردم مارا قربانی "انقلاب" خود کرده است. باین اوضاع و احوال، طبیعتاً مردم ما شدیداً از این رژیم و "انقلابات ملوکانه" متنفرتر و باز هم متنفرتر میشوند و تنها راهی که برایشان میماند بقول یاکندزاد، توسل بزور جهت برانداختن حکومت فعلی است.

در چنین شرایط اسفناکی، قبح و شناخت کارهای رژیم شاه بدانجا می کشد که میلیارد ها ریال خرج میکند که برای دو هزار و پانصد سال فجایع شاهان مفتخور و مردم کش این سرزمین جشن بگیرد و برای انجام این عمل قبیح و ضد خلقی حتی مردم را نیز بهمراهی فرا میخواند و هر روز خرج می تراشد. چند دهستان هم ای طرف و آن طرف سر هم سوار میکند که سر مردم را بخیمال خودش شیره بمالد. درست بخاطر تدارک این "جشن" است که اینطور غدارین رژیم شدت درنده خوئی های همیشگی خود را علیه مردم و مبارزین افزونتر و وسیعتر کرده و اینطور بجان مردم افتاده و هر ندائی را با گلوله و اعدام پاسخ میدهند. رژیم میخواهد تا آن هنگام که "رجال" مفتخور و مردم کش دنیا و اربابان امپریالیستش برای شرکت در این "جشن" با ایران وارد می شوند، ایران را بقبرستانی خاموش و آرام تبدیل کرده باشد. ولی این سنگی است که رژیم ژو پای خودش می افکند. مردم ما نیز در تدارک اند و شدت عمل خود را علیه رژیم

بقیه در صفحه ۵

"سازماندهی حزب کمیونست، اساساً سازماندهی رهبری کمیونستی انقلاب است. سازماندهی یک چنین رهبری تنها در توفان مبارزه انقلابی و در عرصه عده مبارزه امکان پذیر است." (خط مشی و برنامه سیاسی ما). مائوتسه دون گفت: "گروه رهبری ایکه واقعا متحد گشته و بسا توده ها پیوند یافته است، فقط بطور تدریجی در پیروسه مبارزه توده ای، نه جدا از آن، میتوانند تشکیل یابند." بنابراین چقدر بی اساس و سبکسرانه است ادعای اپورتونیستهای نظیر گردانندگان "توفان" که خود را "مرکزیت" جنبش ۲ سازمان بسیج کننده "ویا" سازمان سیاسی طبقه کارگر" و خلاصه گروه رهبری جنبش پنداشته اند.

مارکسیست - لنینیستهای ایران علیرغم راهی که اپورتونیستهای "توفان" و امثالهم پیش نهاد میکنند، بوحث اصولی خود خواهند رسید، وحدتی که از درون مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی وسیع میان آنها و در جریان رشد مبارزات همسو و هماهنگ و سپس متحد آنان بیرون خواهد آمد، وحدتی که مبتنی بر حرف واحد و عمل واحد است. مرکزیت واحد جنبش کمیونستی نیز بر اساس این وحدت و از درون این مبارزه است که بیرون خواهد آمد. مبارزه جهت ایجاد وحدتی اصولی در میان کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران و در این رابطه، ایجاد مرکزیت واحد جنبش نویسن کمیونستی در شرایط کنونی - شرایطی که در آن جنبش از یکسو مواجه با ناهمگونی در بسیاری از سایه روشنهای ایدئولوژیک و سیاسی بوده و از سوی دیگر عدم وجود پراتیک مشترک و همسوی مجموعه جنبش و نیز اختناق پلیسی حاکم و شرایط پنهانکاری ارتباط بین بخشهای مختلف آنرا مشکل گردانیده است - مبارزه ایست طولانی - بدین وحدت یک شبه نمیتوان دست یافت. گذار از یک پیروسه طولانی مبارزه عملی مشترک، همسو و هماهنگ همراه با مبارزه در زمینهای مختلف ایدئولوژی و سیاست لازمه رسیدن بوحث است. مبارزه ای که مبتنی بر ترویج اندیشه مائوتسه دون، تبلیغ سیاست انقلاب ارضی و پراتیک سازماندهی در بین زحمتکشان با سمت معین کشیدن مبارزه بروتستی ایران و تدارک مبارزه مسلحانه دهقانی است. وحدت بخشهای مختلف و پراکنده جنبش نویسن کمیونستی ایران ناگزیر از پیروسه مبارزه همسو و هماهنگ آنان میگردد. و در طی این چنین پیروسه ای است که مرکزیت جنبش نیز رفته رفته، و متناسب درجه رشد این مبارزه مشترک، هماهنگ و همسوی شکل میگیرد.

وحدت کمیونستهای ایران در حکم ایجاد ستون فقرات خلق ماست. بدون وجود کمیونستهای چنین بمثابة ستون فقرات خلق، چیسون هرگز نمیتواند باستقلال و آزادی دست یابد ... (مائوتسه دون). اکنون کمیونستهای ایران بصورت مبره های پراکنده اند. باید این مبره ها را در ارتباط با یکدیگر قرار داد و ستون فقرات محکمی را بوجود آورد تا این آرزوی بزرگ حیدر عمو اولی، بانسی جنبش پرولتری و کمیونستی ایران - که تا صد هزار نفر ارتش سرخ ایرانی تهیه نمائیم و در ردیف خلقهای انقلابی ممالک دیگر و دوشادوش آنها با دشمنان مشترک مبارزه کنیم - جامه عمل پوشد و ایران آزاد، مستقل و دمکراتیک فردا بر پا گردد.

# به پیش در جهت وحدت

بخاطر وحدت ...

جهت کنترل طبقه کارگر کوشش در بسط اتحاد / های زرد فاشیستی مینماید و ... در چنین شرایطی ، بوجود آوردن یک جریان سیاسی و سازماندهی در میان پرولتاریای بیدار شده و دهقانان عاصی ایران بوظیفه عمده مارکسیست - لنینیستها و تشکل های کمونیستی بدل میگردد . سمت این کار سیاسی و سازماندهی میبایست سازماندهی و تدارک مبارزه مسلحانه در روستای ایران باشد . باید با توجه باین سمت معین مبارزه اتی ، مجموعه جنبش نوین کمونیستی - یعنی عناصر ، گروهها ، محافل و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی و نیز تشکلهای که دارای چنین جهت رشدی هستند - با توده زحمتکش ایران یعنی طبقه کارگر و توده دهقانان ، بویژه دهقانان فقیر پیوند گیرند .

جنبش نوین کمونیستی ایران ، در حقیقت چیزی نیست مگر جریان پیوند یابی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون با مبارزات کارگران و توده های فقیر دهقانان ایران . بوجود آوردن چنین پیوندی وظیفه مبرم مارکسیست - لنینیستهای ایران در مرحله کنونی است . در جریان رشد و توسعه این فعالیت سیاسی و سازماندهی در میان زحمتکشان ، حل قدم بقدم مسئله وحدت میان کمونیستهای ایران دارای اهمیت حیاتی است . مارکسیست - لنینیستهای ایران باید بخاطر وحدت میان عناصر و تشکلهای مارکسیست لنینیستی مبارزه کنند و در راه تحقق این امر حیاتی فعالتی لیتهای خود را تنظیم نمایند . باید بخاطر رسیدن باین مقصود کلیه سدها و موانع مقابل جنبش را از میان برداشت و بدنبال راههای مناسب جهت ارتباط زنده میان بخشها و مراکز مختلف جنبش کار معینی کرد . لنین گفت : " اینجا د و تحکیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت میان همه سوسیال د مگراتهای روس ( بخوانید : مارکسیست - لنینیستهای ایران ) " .

در این مرحله که ایجاد حزب کمونیست ایران وظیفه مبرم مقابل مارکسیست - لنینیستهای ایران است و نیاز بوجود چنین حزبی - حزبی که بتواند پراکندگی کنونی را بارتش رزمنده واحدی تبدیل نماید - هر روز بیشتر احساسی - گردد ، و دست یابی براه های مناسبی جهت نیل بوحدت میان کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران بر مبنای عمل مشخص مبارزاتی - عملی که با رشد مرحله ای جنبش انکال عالیتری خواهد گرفت - اهمیت ناگزیر مییابد . بدون حرکت مصمم ، معین و مشخص بخاطر نیل بوحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی و عملی کمونیستهای ایران نمیتوان رشد و توسعه ، تداوم و پیوستگی و ادامه پیروزمندانه مبارزات مردم ایران را حفظ نمود . کار و مبارزه معین بخاطر وحدت تمام مارکسیست - لنینیستهای ایران در مرحله کنونی جنبش مردم ایران - مرحله ایکه از یک طرف ، پراکندگی عناصر و تشکلهای مسئله ثبات ، تداوم و پیوستگی فعالیتها را دشوار نموده و از طرف دیگر ، شرایط فاشیستی میهن ما و تمرکز و تسلط نسبی رژیم فعالیت سیاسی و سازمانی تشکلهای انقلابی و مارکسیست - لنینیستی منفرد را در میان زحمتکشان مشکل میگردد - وظیفه ای حیاتی و عاجل در مقابل تمام این تشکلهای عناصر است .

سازمان ما بدرستی خاطر نشان ساخته است که : " در جهت ایجاد حزب کمونیست ، با توجه بمرکز نقل کار در روستای ایران باید مجموعه جنبش نوین کمونیستی ایران - یعنی عناصر ، گروهها ، محافل و تشکل های پرولتاری و کمونیستی بدین سمت سوق داده شوند . " ( خط مشی و برنامه سیاسی ما ) .

بدین سان ، سازمان ما با نظرات منحرفی که حل مسئله ایجاد حزب طبقه کارگر ایران را از طریق رشد فعالتی لیتهای منفرد یک سازمان مارکسیست - لنینیستی ممکن و محتمل میدانند مرز بندی دقیق نموده است . حزب طبقه کارگر نه از رشد کمی و کیفی یک سازمان بلکه از رشد کمی و کیفی مجموعه جنبش کمونیستی حاضر و بر مبنای وحدت ایدئولوژیک ، تئوریک ، سیاسی ، تشکیلاتی و عملی مجموعه مارکسیست - لنینیستها و تشکلهای مارکسیست - لنینیستی ایران حاصل میشود و لاغیر . هرگونه انحراف از این اصل لنینی ، انحراف از راه درست ایجاد حزب واحد طبقه کارگر و تمایل به کاسترویسیم است . بدون وحدت کلیه کمونیستهای ایران ، وحدت زحمتکشان و در نتیجه ، وحدت مجموعه خلق امکان ناپذیر است . نظر نادرستی که از کم بها دادن بحل مسئله وحدت کمونیستها ناشی شده ( و در حقیقت ناشی از خود مرکز بینی است ) ، خواه ناخواه ، تشکلهای عناصر کمونیست را بفعالیت مستقل و پراکنده دعوت نموده و از ثبات فعالیتها و حفظ انرژی و تداوم مبارزات جلوگیری مینماید و باکمال بوحدت میان نیروهای خلق لطمه میزند .

تلوور مشی صحیح در جنبش بدین صورت نیست که ابتدای یک سازمان در عمل بدان رسیده ، صحت آنرا منفردا باثبات رسانیده و سپس جنبش را بدان فراخواند ! مشی صحیح از درون مبارزه مجموعه مارکسیست - لنینیستها و تشکلهای مارکسیست - لنینیستی در میان زحمتکشان رشد میکند و شکل میگیرد . این نیست که ابتدا بضمی صحیح بثنهائی دست یافت و سپس رهنمود داد ! بلکه اینکار در پیرویه رشد قدم قدم مبارزات مجموعه مارکسیست -

لنینیستها حاصل میشود . از این رو ، کار معینی در جهت ایجاد ارتباط زنده میان بخشها و مراکز مختلف جنبش بمثابه قدم اولیه در راه وحدت مارکسیست - لنینیستهای ایران - همراه با مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی بدین مقصود و بر مبنای کار سیاسی و سازماندهی در میان طبقه کارگر و دهقانان فقیر - ضرورت مییابد .

در عین حال ، وحدت میان مارکسیست - لنینیستها بمعنای ایجاد مرکزیت واحدی در جنبش کمونیستی ایران است که بتواند هدایت مبارزه انقلابی پرولتاریا و دهقانان و سایر توده های مردم را بعهده گیرد . بوجود آوردن چنین مرکزیتی ، در واقع ، مسئله مرکزیت در کار ایجاد حزب طبقه کارگر ایران است . نیاز بوجود چنین مرکزیت واحدی در شرایط پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی جنبش و در عین حال رشد مداوم جنبشهای توده ای در این سوی و آنسوی کشور هر چه بیشتر احساس میشود .

البته این مرکزیت نمیتواند با تحمیل مرکزیت یک یا چندین سازمان و یا گروه بر جنبش حاصل شود . زیرا هیچ دسته و گروهی بدون آنکه از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی و عملی آرموده شود و مورد قبول مجموعه جنبش قرارگیرد نمیتواند در حکم رهبری جنبش نقش مرکزیت واحدی را ایفا نماید . زیرا پراتیک هسته ها و تشکلهای انقلابی در مرحله معینی از هگمونی ایدئولوژیک - سیاسی و آبدیدگی و تجربه یابی از فعالیت سیاسی - تشکیلاتی همسو و هماهنگ است که میتواند از درون خود مرکزیت واحدی بیرون دهد . چنین مرکزیت واحدی - مرکزیتی شامل رهبران شایسته و انقلابی ای که قادر بر رهنمود دادن بمجموعه جنبش و هدایت آن در فراز و نشیبهایند و توسط مجموعه جنبش کمونیستی بدین سمت پذیرفته گردیده اند - تنها در مرحله معینی از رشد جنبش نوین کمونیستی ایران ممکن میگردد . تنها اپورتونیستهای از نوع گردانندگان " توفان " اند که ادعای " مرکزیت بودن " سازمان واحد " بودن را میکنند . بقیه در صفحه ۴

باش تا صبح ...

و خدایه بندانش افزونتر و وسیعتر میکنند . مردم ما نیز در تدارک اند که جشن محمد رضا شاه را بمجلس سوگواری مبدل سازند .

باز هم باید تکرار کرد که ایران آستان حوادث بزرگتری است . شرایط طغیانست و رژیم هرچه بیشتر زمام امور را از کف میهد . جریان فعالیت دغلكارانه شاه در " اویك " و تبلیغات هجوی کرانه مطبوعات ، رادیو و دولت در این باره ، فقط گویای ورشکستگی رژیم در " انقلاب سفید " ، توسل بیشترش به نیرنگ و حقه های سیاسی - تبلیغاتی برای منحرف کردن انذهان مردم ، و بحران عمیق اقتصادی - سیاسی است که در بطن نظام کنونی در حال تکوین میباشند . باید باز هم جدی تر و وسیع تر کوشش کنیم !

خلق فلسطین ...

فاشیستی حسین داده دهند و خائنین اردون را بر سر جای خود بنشانند . این بار نیز فتنه گریهای امپریالیسم امریکا ، اسرائیل صهیونیستی و حسین جیره خوار کاملا نقش بر آب شد و بار دیگر ورشکستگی برناه های امپریالیسم و ارتجاع اثبات گشت . امپریالیسم امریکا ، صهیونیسم و حکومتهای ارتجاعی و خائن عرب دوران کامل زوال خود را طی میکنند و هر روز بیشتر بر آتش خشم و انزجار خلقهای خاور میانه و بویژه خلق فلسطین نفت میباشند . آنها قدرتی نیستند . آنها بپیر کافینند . آنها کور خود را با دست خود حفر کرده و دیر یا زود در سفاک نابودی ابدی خود سرنگون خواهند گشت . خلق فلسطین تصمیم خود را گرفته است و هیچ نیروی در جهان قادر بپایز داشتن آنها از این تصمیم نیست . خلق فلسطین تصمیم قاطع گرفته است که تا بازسازی سرزمین مادری خود ، تا محو کامل حکومت صهیونیستی اسرا تا کسب آزادی ، استقلال و رهائی ملی به نبرد مسلح ادامه دهد و با نثار خون گلگون خود تمام سرزمین فلسطین را از وجود امپریالیسم ، صهیونیسم و حکام ارتجاعی و خائن عرب بشوید . خلق فلسطین از پشتیبانی تمام خلقهای جهان و بویژه خلقهای خاورمیانه برخوردار است . تمام اعراب تمام مردم ایران و تمام خلقهای خاور میانه در فیر پرچم گلگون فلسطینها مبارزه میکنند و علیه دسیسه ها و تاجا و زگریهای امپریالیسم و جیره خواران منطقه ایش این پرچم را بقله پیروزی خواهند رساند .

- زنده باد انقلاب مسلحانه خلق فلسطین  
- زنده باد وحدت رزمنده خلقهای خاور میانه  
- نابود باد امپریالیسم امریکا و سگان زنجیریش ، نابود باد حکومت اسرائیل صهیونیستی .

" فتنه گری ، شکست ، باز هم فتنه گری ، باز هم شکست ... و سرانجام نابودی - چنین است منطق امپریالیستها و تمام مترجمین جهان نسبت بامر خلق ؛ آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد .

مبارزه ، شکست ، باز هم مبارزه ، باز هم شکست ، باز هم مبارزه ... و سر انجام پیروزی - چنین است منطق خلق ؛ و خلق هرگز خلاف این منطق عمل نخواهد کرد .

- مائو تسه دون

# زنده کمونیستهای ایران

شاه عامل ...

تقاضای افزون شونده سالانه در بازار نفت و مقابله با تورم پول که از هم اکنون وجود دارد - وعده داده شده است . خود اقتصاد دانان بورژوازی غرب اقرار کرده اند که نتیجه حاصله از قرار داد تهران اینستکه آن ( یعنی ، دنیای نفت ) را کم و بیش در همان حالی که بوده باقی میگذارد ، گرچه در سطح بالاتری از قیمتها . و ادامه میدهد که " در حقیقت ... در مواردی در همان جائیست که در سالهای ۱۹۵۰ بوده " . ( اکونومیست - چاپ لندن - ۲۰ فوریه ۱۹۷۱ )

شاه کوشید که با پوشاندن چهره کریه نوکر منس خود در زیر نقاب " مبارزه با انحصارات نفتی و استعمار جدید " خود را متحد دولی نظیر لیبی و الجزیره جا بزند و با وراجیبهای ریاکارانه و تهدیدهای قلابی مبتنی بر قطع صدور نفت و امثالهم رهبری او را بجنگ آورده و از اینراه ، مبارزه کشورهای صادرکننده نفت را منحرف گرداند . بدینسان ، او برخی از ممالک را بکنار آمدن با خواسته های انحصارات امپریالیستی تشویق و ترغیب نمود تا کشورهای نظیر لیبی و الجزیره را منفر گردانند . برای روشن شدن این موضوع بیکی از سخنان شاه توجه کنید که در حالیکه این اطمینان را با امپریالیستها میدهد که در صورت بستن قرار داد مشترک ، حتی اگر کشورهای دیگر نظیر لیبی و الجزیره معامله بهتری گیرشان بیاید ادعای بیشتری نخواهد شد ، میگوید " خوشا بحال کسانی که میتوانند معامله بهتری ببندند . ما حسادت نخواهیم ورزید . ما حتی از اینکه آنها بیشتر گیرشان آمده خوشحال خواهیم بود " . ( تایمز لندن - ۲۵ ژانویه ۱۹۷۱ ) در جای دیگر ، شاه سعی در تطمیع برخی از کشورهای عضو اوک و سازش با امپریالیستها نموده و میگوید " حقوق برای همه کشورهای یکسان است و ما عینا مانند ونزوئلا رفتار خواهیم کرد . اگر میل کمیابها چنین چیز نیست باین خواست آنها ترتیب اثر داده خواهد شد . ولی من البته بکشورها توصیه نمیکنم که دست بچینکاری بزنند ، برای اینکه این ماجرا پیش میاید که انسان در بلوف خودش درگیر شده و بعدا پشیمان میشود ولی پشیمانی چه فایده ای دارد " . ( اطلاعات هوا - ۲۶ ژانویه ) اینها نقش تفرقه افکنانه شاه را که بسراغ ممالک عضو اوک رفته و آنانرا با معامله سازشکارانه با امپریالیسم دعوت میکند بخوبی نشان میدهد .

در این مورد مطبوعات بورژوازی انحصاری غرب نیز کوشیدند که شاه را تا آنجا که میشود در حکم " رهبر " جریا اوک قلعه سازند و تفرقه افکنیها و دسیسه بازیهای او را بستایند . این موضوع برای منفرد کردن " مزاحمین " مانند لیبی اهمیت بسیار داشت . مثلا مجله اکونومیست (چاپ لندن) مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۱ ، در میان عواملی که باعث تضعیف موضع دولت لیبی میشود چنین خاطر نشان میسازد : " مهمترین عامل این اعتقاد شاه است که لیبی نباید بیش از ۳۵ سنت افزایش در بهای اعلام شده برای هر بشکه ، که شش تولید کننده نفت خلیج پذیرفته اند ، تقاضا کند ... و باز ذکر میکند که " شاه روز سه شنبه در زوربخ هشدار داد که او فقط در صورتیکه لیبی بیش از آنچه توسط دول خلیج پذیرفته شده تقاضا نکند ، حاضر به پشتیبانی از اوست " . امیریا - لیستها حتی از دول خلیج و محمد رضا شاه ، بموجب قرار داده تضمین گرفتند که در صورتیکه لیبی تقاضاهای " نامنتقی " پیش کنند و مانع غارتگری انحصارات نفتی شود ، بتوانند تاجر اندازه که میخواهند مقدار تولید نفت را در منطقه خلیج افزایش دهند . این کاملا مضمون و مقصد اصلی قرار داد تهران را که شاه و مطبوعات جیره خوارش اینقدر در باره آن مدیحه سرائی میکنند ، بر ملا میسازد . در داخل کشور ، شاه خواست که از فرصتی که بدستش

آمده تا آنجا که میتواند استفاده کند و از خود یک چهره " ضد امپریالیست " و دارای سیاست " مستقل و ملی " بسازد ، در این میان لاشه " انقلاب سفید " و رفرمهای قلابی اش را دوباره بعبان کند و اذهان عمومی را از مبارزات رشد یابنده اخیر در ایران و خرابکاریهای بی دریغ رژیم در زمینه های اقتصاد کشور و غیره و جنایات بی بند و بارش منحرف گرداند . در ضمن ، اینطور جلوه دهد که این راه وطن فروشی با امیریا - لیستها و خیانت بطل خاورمیانه - آنطور که در اوک تظا هر کرد - راه " منطقی " حفظ استقلال کشور و اتحاد منطقه است و با مال و ملی کردن صنایع نفت که در کمر مصدق برای آن میکوشید کار خبطی بوده و مضر بحال مملکت است . شاه باید تاکنون دانسته باشد که مردم ما حساسیت زیادی به مسئله نفت دارند و مبارزات دکتر مصدق و کوششهای او را جهت ملی کردن صنایع نفت فراموش نکرده اند . شاه باید بداند که عواقب این ریاکاریها ، سرانجام ، پتکی است که بر فرقتش خواهد خورد و اینبار مردم ما حتی این فرصت را هم باو نخواهند داد که مانند پدر جاسوسش فرار کند .

سر مردم را نمیتوان باین سادگیها کلاه گذارد . در ده سال گذشته مرتبا امپریالیستها تولید نفت را در کشورها و کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس بالا برده و بسرعت مخازن نفتی ما را خالی میکنند . در مقابل مبلغ بسیار ناچیزی بازاء بهره مالکانه و مالیات نفت و غیره میپردازند که آنها صرف خرید کالا های صنعتی خودشان که در دهساله اخیر مرتبا گرانتر شده ، میشود - بهای نفت صادراتی را هم چنان ثابت نگه میدارند و چندین برابر در بازارهای نفتی دنیا بفروشن میسازند و بدینسان مبالغ کلانی بجمع میزنند . با آنکه ارزش دلار بمقدار قابل توجهی پائین آمده و هنوز هم پائین میرود ، بهای مواد معدنی و نفت صادراتی ممالک خاور میانه و مشابه همچنان بدلا ر ثابت غارت میشود . همین مبالغ ناچیز پرداختی را نیز دولت ایران صرف خرید اسلحه جهت سرکوب مبارزات خلق ما و پاسداری منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس میکند . همین چندی پیش بود که دولت ایران بازاء چند برابرگر در آمد حاصله از نفت ، وام خرید اسلحه از امپریالیستها دریافت نموده است .

گرد و خاک اخیر رژیم در باره مسئله نفت و جریان اپک در عین حال ، برای این بود که در این میان مخازن نفتی دیگر ما را نیز بیکراست تحویل امپریالیستها داده و کسی هم بدان توجه نکند ؛ سه منطقه نفتی در خلیج فارس و یک منطقه نفتی در لرستان به شرکت های غارتگر اروپای غربی و ایالات متحده واگذار شده است ، که تا هرچه نفت در این مملکت هست بچایند . در عین حال ، رژیم شاه زمینهای را یک کفرانس دیگر سرمایه داران غرب آماده میسازد تا بیایند و تقسیم کنند و بیخما بزند . اینست سیاست وطن فروشانه و ضد ملی شاه که حتی دست پدر خائنش را نیز از پشت بسته . آخر چطور میشود که پدر بد و کندم مملکت را تحویل انگلیسیها دهد و پسر خلفش بجوئی همه چیز را تسلیم امپریالیستها نکند .

شاه هیچ وقت قادر نشد تزویرهای خود را در زیر رنگ و لعاب بیوشاند ، و اینبار کمتر از همیشه . محمد رضاشاهرا کاملا مردم ما میشناختند و میشناستند و هیچ نوع ریاکاری و هیچ ساز و رقصی نمیتواند مردم ما را بعبودیت این دیو سیرت در آورد . نفت ایران و تمام معادن و ثروت طبیعی ایران از آن مردم ایرانست و تنها مردم ایران اند که حق دارند در چگونگی استفاده و مصرف آنها تصمیم بگیرند . از قرار داد داری گرفته تا قرار داد های کنونی در مورد نفت همه باطل بوده و هست و روزی که خلقهای کشور ما بر سر کار آیند ، یک قطره از نفت خود را هم بدست امپریالیستها و انحصارات غارتگرشان نخواهند سپرد . بقول دکتر مصدق : " اشتباه سیاستهایی که میخواهند شرق همیشه مطیع و اسیر

خلق فلسطین ...

که مبارزات انقلابی خلق فلسطین بارها حقانیت خود را اثبات کرده و از پشتیبانی کامل سایر خلقهای عرب برخوردار است نه تنها این تبلیغات فاشیستی با شکست کامل روبرو شده ، بلکه بیوند ناگسستی و محکمتری میان خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب بوجود آورده است . امپریالیسم آمریکا پیگیرانه در صد و علقی کردن برناه ای مشابه " ویتنامی کردن جنگ " در هندوچین ، در منطقه خاور میانه میباید . امپریالیسم آمریکا مذبحخانه تلاش دارد که با انداختن اعراب بجان همدیگر ، انقلاب فلسطین را بدست نیروهای عربی نابود کرده و بدینسان موجودیت اسرائیل را تضمین کند . واقعه سیتامبر گذشته کویای کامل شکست این برناه بود . تمام مردم فلسطین به حمایت از سازمانها و فرزندان فدائی خود سر سخنانه در برابر حملات حیوانی سپاهیان ملک حسین مقابله کردند و از دستاورد های انقلابی خاور میانه پاسداران بنمودند . واقعه سیتامبر کاملا ثابت کرد که شعله های انقلاب فلسطین در قلب تک تک فلسطینی ها فروزان است و تمام خلق فلسطین فدائیان انقلابند . امپریالیسم آمریکا و مرتجعین ( این بطور متوالی ، اما بعبت " کوشید " اند که این انقلاب و این خلق را از روی زمین محو گردانند . از سیتامبر تا امروز ، بارها ارتش ارتجاعی حسین بچاینشینان فلسطین و سازمانهای رزمنده اشان حمله برده و خلق را بزیر رگیار مسلسل بسته اند . اما خلق فلسطین و فرزندان دلدار آن ، هر بار پرچم انقلاب را در اهتزاز نگه داشته و همچنان غلبه ناپذیر باقی مانده اند .

کشتار و فجاجیع رژیم ارتجاعی حسین در مارس امسال نیز نتوانست مقاومت پولادین خلق و سازمانهای جنگنده فلسطین را در هم شکند . پارتیزانها ، دسته های چریک توده ای و خلق فلسطین بمبارزه یکپارچه دست زدند ، در لاور و مبارزه قهرمانانه فدائین و دسته های چریک توده ای روحیه ارتش دشمن را تضعیف کرده ، و در جریان نبرد وحدت رزمنده تر ، و گداخته تری میان سازمانها و توده های مردم فلسطین بوجود آمد . آتش خشم خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب در اثر قتل عام و جنایات متجاوزین اردنسی آنچنان بر افروخت که در اکثر ممالک عربی تظاهرات اعتراضی و خشم آلود وسیعی در گرفت .

در ششم آوریل در اغلب شهرهای کشورهای عربی ، در بیروت ، قاهره ، طرابلس و غیره مردم خشم آلود بخوابانها آمده و علیه جنایات وحشیانه حسین ، علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و به پشتیبانی از برادران و خواهران فلسطینی خود تظاهرات عظیمی بر پا داشتند . در بیروت ، علاوه بر تظاهرات ، اعتصاب عمومی اعلام شد و اکثریت قریب با اتفاق مردم بخاطر پشتیبانی از انقلاب فلسطین ، در این اعتصاب شرکت جستند .

نبرد میان فدائیان و دسته های چریک توده ای و ارتش ارتجاعی حسین بمدت نسبتا طولانی ادامه یافت . سازمانها مبارز خلق فلسطین تصمیم گرفته اند که جنگ را بر علیه رژیم

بقیه در صفحه ۵

شربه مهلکی ...



صحنه ای از مبارزات پیروزمندان ارتش آزاد بیخس لائوس علیه امیرالیسم امریکا

زمین گذارده و تسلیم شدند و اسباب و ادوات جنگی بسیاری بختیست ارتش میهن پرستان لائوس افتاد .

پیروزی ارتش آزاد بیخس و خلق لائوس در همسوتی و همگهنگی نزدیک با مبارزه پیروزمندان نیروهای مسلح آزاد بیخس خلق ویتنام جنوب در جبهه خیسان بدست آمده است . ارتش آزاد بیخس و خلق ویتنام جنوبی با بسط جنگ توده ای در منطقه خیسان ضربات مهلکی بر نیروهای پشت جبهه مزدوران امریکا و سایگون نواختند . بیش از ۳۰۰۰ ساهی دشمن تار و مار گردید و بسیاری از واحد های موتوری و آتشبار دشمن از کار انداخته شد . قریب ۱۰ هواپیما بزمین کشیده شده و یا نابود گردید و ۳۵۰ وسیله نقلیه نظامی شامل تانک و زره پوش و غیره از صحنه خارج شد و نیز اسلحه و مهمات معتنا بهی از نیروهای دشمن نابود شده و یا بتصرف درآمد . در منطقه شرقی و شمال شرقی کشور کامبوج ، نیروهای آزاد بیخس ملی کامبوج و خلق این کشور طی یک ردیف نبرد های نابود کننده ، توانستند خسارات زیادی بر متجاوزین سایگونی و امریکا وارد سازند و بدینسان پیروزی لائوس و شکست امیرالیسم امریکا و جیره خواران سایگونی را تسویع گردانند .

پیروزی درخشان نیروهای مسلح میهن پرستان لائوس و خلق این کشور بروشنی برتری اصول استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای را نشان میدهند . تمام " برتری " نظامی و فنی امیرالیسم امریکا در برابر نیروهای توفانزای جنگ توده ای ، نیرویی که تنها بر مبنای آگاهی سیاسی خلق و روحیه رزمنده عالی و جاننازی وفد اکاری میتواند جریان یابد ، در حکم هیچ و سرفراست . " هیچ ارتش ضد خلقی قادر با استفاده از استراتژی و تاکتیک ما ( یعنی استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای ) نیست . " ( مائوتسه دون ) فقط خلق است که میتواند باین مبارزه کند و از روحیه تترسو و شهادت طلبی نظیر پر خور - داراست . فقط خلق قادر است که با نیزه و نوب های " جهنم انداز جنگ دشمن تا بدندان مسلح که از همه فنون نظامی ارتجاعی و نیروی هوایی و تانک و زره پوش و بمبهای آتشسزا استفاده میکند ، برود و ظرفیت از صحنه بیرون آید . " اسلحه عامل مهمی در جنگ است ولی عامل تعیین کننده نیست ؛ این مردم اند ، نه اسلحه که تعیین کننده میباشد . " ( مائوتسه دون )

شکست مهلک امیرالیسم گانگستر امریکا در لائوس البته بدین معنی نیست که دولت نیکسون از آن درس امیخته و دیگر متجاوزین هم بزرگتری بدست نخواهند زد ؛ بالعکس این بار باز هم بیشتر خود را بر داری که خلقها بر این او کده اند خواهد افکند . سال گذشته امیرالیستهای امریکائی و آنچه های جیره خوارش در کامبوج دست بکودتا زدند و امیرالیسم امریکا آتش جنگ تجاوزکارانه نوینی را در آن سامان برافروخت . ولی با تمام شکستهای مکرری که در کامبوج بر بیکر او خورد و با تمام آنکه دو سوم کامبوج و متجاوز از نیی از خلق این کشور توسط ارتش آزاد بیخس ملی کامبوج آزاد شدند باز این تکبر بی خردانه امیرالیستی دولت نیکسون را از میان نبرد که ماه گذشته به لائوس حمله ور تشود . این برای امیرالیستها جبری است که خود را در محاصره توده های وسیع خلقها افکنده و بزیر پتکهای گران انقلاب مائوتسه گردند . " فتنه گری ، شکست ، باز هم فتنه گری ، باز هم شکست " ... و سر انجام نابودی - چنین است منطق امیریا - لیستها و تمام مرتجعین جهان نسبت با مر خلق ؛ آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد ؛ ( مائوتسه دون ) اکنون امیرالیسم امریکا در اوضاع فاسد شددیدی ،

هم در سطح بین المللی و هم در سطح کشوری ، بسر میبرد و هر روز دامنه این اوضاع بیشتر و عمق بیشتری میابد . اقتصاد سرمایه انحصاری امریکا وضع اسفناکی یافته و همراه و همراه بدتر میشود . تولید هرچه بیشتر کاهش میابد و قیمت ها بطور سرسام آوری بالا میروند و تعداد بیکاران متجاوز از ۶ درصد ، یعنی در دهه گذشته بیست و یک است . امیرالیسم امریکا در جبر مهلکی قرار گرفته و آن تنها افزون بر تولید نظامی و برپاداشتن جنگهای ارتجاعی تجاوزکارانه باز هم بیشتری است . بدینسان ، دولت ارتجاعی نیکسون در راه " سیاست توده ای خود - جانسون و کندی - چاره ای مگر تسریع نابودی بساط امپراطوری سرمایه داری انحصاری در دنیا نمیتواند داشته باشد . از لحاظ سیاسی ، چه در ایالات متحده و چه در نقاط دیگر دنیا ، امیرالیسم امریکا با شکستهای مکرر و پیرو میخورد . از سیاست " ویتنامی کردن " جنگ هندوچین ، حقه " صلح " و " بهرین آوردن نیروهای نظامی خود از ویتنام " جهت خلع سلاح سیاسی خلق امریکا و تفرقه اندازی میان نیروهای انقلابی کشورهای هندوچین ، تا سیاست تفرقه اندازی روجرز در خاورمیله جهت منفرد کردن و نابودی پارتیزانهای فلسطین ، تا سیاستهای جیا و لگرانه اش در امریکای لاتین ، برخی کشورهای نفت خیز مانند لیبی و الجزیره ، و مانند آن همه با

" دژ یولادین واقعی کدامست ؟ این دژ یولادین توده ها هستند ، میلیونها میلیون توده سردمی که با همیست و خلوص نیست از انقلاب پشتیبانی میکنند . اینست آن دژ یولادین واقعی که هیچ نیرویی را یارای در هم شکستن آن نیست . " - مائوتسه دون

شکست مکرر روپرو شده و میشود . امیرالیسم بحران زای امریکا در حرکت بسوی بحران اقتصادی - سیاسی بسیار عمیقی است که او را باز هم بیشتر با مشکلات لاینحل روپرو میکند . وضع مهلک اقتصادی در امریکا و همکاری بدست نشانده اش - انگلیس و غیره - و شکستهای بی دری سیاسی و نظامی ، فقط علائم کوچکی از یک بحران بزرگی در آینده نزدیک است . حتی در صیمن ما نیز اثرات این جریان را به خوبی میتوان مشاهده کرد .

خلق ما بی شک با درس گیری از تجربیات انقلابی خلقهای هندوچین در بکاربرد جنگ توده ای ، تامین وحدت نیروها و اتکاء به نیروی پر توان خود براه انقلاب توفانزایی خواهد رفت که همه ایران و تمام خاور میانه را بقبرستان امیرالیسم امریکا و تمام کاسه لیماناش در ایران مبدل خواهد ساخت . خلق ما و نیروهای متشکل آن که شکی نیست بوجدت بیکار جوانان ای خواهند رسید ، به این ضعف امیرالیسم - به اوضاع بحرانی که امیرالیسم امریکا دچار شده است ، به بحران عمیقی که رژیم کاسه لیس پهلوی در بطن خود دارد میبازید ، توجه خواهد نمود ، بر شرایط مساعد کنونی اتکاء خواهد کرد ، و با صرف نیرو و شهادت انقلابی مبارزه عظیمی را برای سرنگونی رژیم پهلوی ، فتودالیسم و امیرالیسم امریکا برپا خواهد ساخت .

### نشریات گسوتیست

- ۱- آموزش مائوتسه دون در باره حزب و ساختمان آن
- ۲- آخرین بیانیه مائوتسه دون ( ۲۰ ۵۵ ۱۹۷۰ ) - بزبان آذری

# خلق فلسطین غلبه ناپذیر است

# ضربه مهلکی بر امپریالیسم امریکا

" امپریالیسم تودهای عظیم خلق را در سراسر جهان به عصر تاریخی مبارزات عظیم بخاطر نابودی امپریالیسم کثانده است . "

— مائوتسه دون

صدر مائو خاطر نشان کرده است که امپریالیستهای آمریکائی و کلیه مرتجعین همیشه از یابی هایشان از شرایط تشنجیده و غلط از آب در میاید . حمله تجاوزکارانه اخیر امپریالیسم امریکا و نوجه های سایکونی اش به جنوب لائوس بر مبنای چنین ارزیابیهای قرار گرفته بود . دولت نیکسون چنین میثاگشت که با اعزام بخش عظیمی از نیروی هوائی خود و فرستادن تعداد معتدلی تانک ، اسلحه و نیروها زمینی و استفاده از نوین ترین آلات و ادوات جنگی خواهد توانست بخش جنوبی لائوس را اشغال کرده شاهراه ارتباطی میان سه کشور لائوس کامبوج ویتنام را قطع نموده و بدینسان خلقهای سه کشور هندوچین را بزانو در آورد . لیکن ، حمله وحشیانه نیروهای نظامی دولت ارتجاعی سایگون و امپریالیستهای امریکائی به لائوس تنها بشکست مفتضحانه و باز هم بزرگتری برای امپریالیسم امریکا انجامید . " آنها به نیروی خود پر بها و به نیروی انقلاب کم بها میدانند و سرانجام بر افروختن اتن جنگ ماجراجویانه در راهی که خود گسترده بودند ، سرنگون گردیدند . محاسبات استراتژیک دشمنان ما کاملاً غلط از آب درآمد . " ( مائوتسه دون )

هدف استراتژیک امپریالیسم امریکا در حمله تجاوزکارانه ماه گذشته به جنوب لائوس این بود که با گشودن شاهراه شماره ۹ که جنوب لائوس را با جنوب ویتنام پیوند میدهد ، بتوانند خط ارتباطی جهت تک و پشتیبانی متقابل میان خلقهای سه کشور لائوس ، ویتنام و کامبوج را قطع کرده ، بدینسان باعث تجزیه نیروهای سه کشور شده و آنها را یک بیک شکست دهد ، و نیز نقشه " ویتنامی کردن " جنگ را در هندوچین عملی گردانند . امپریالیستهای امریکائی و نیروهای مزدور سایگون که در حمله اول برخی از نقاط حساس شاهراه شماره ۹ را تحت کنترل گرفته بودند ، املهان تصور میکردند که پیروزی اشان در این نبرد محرز است . سپر آنها مدیوحانه تلاش کردند که این نقاط تحت کنترل را بصورت یک خط بهم متصل کرده و بدینسان شاهراه شماره ۹ یعنی خط ارتباطی سه خلق هندوچین را بتصرف در آورند . ولی امپریالیستها در راهی که خود گسترده بودند ، سر انجام سرنگون شدند . کنترل سهل و آسان برخی نقاط حساس ولی منفصل این منطقه تنها بهترین موقعیت را برای حمله متقابل نیروهای خلق لائوس آماده کرد . از جانب دیگر موقعیت سوق الجیشی و جغرافیائی نامناسب برای حرکت و مانوردهی نیروی هوائی و وسائل موتوری ارتش متجاوز دشمن ، در عین حال بهترین محیط برای حرکت پارتیزانها و مانورهای جنگ پارتیزانی و غافلگیرنمائی جهت نابودی دشمن بود . ارتش آزاد بیخش و خلق لائوس با روحیه عالی انقلابی و استفاده از استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای ، زمان مناسب را برای حمله متقابل تعیین کرده و نیروهای دشمن را با تاکتیک " ده تن در برابر یک تن " تک تک محاصره نموده و تار و مار کردند . بیش از شانزده هزار تن از سپاهیان امریکائی و مزدوران سایکونی کشته ، زخمی و یا اسیر شدند . قریب ۴۹ هواپیمای مختلفه بزمین کشیده و نابود گردیدند و یانصد و هشتاد وسیله نقلیه موتوری ، تانک و زره پوش از کار افتادند . مقادیر معتدلی مصالح جنگی و غیره نابود گردیدند و بسیاری از سپاهیان دشمن اسلحه اشان را به

بقیه در صفحه ۷

در روز جمعه ۲۶ مارس ( ۵ فروردین ) ارتش فاشیستی ملک حسین — این جیره خوار امپریالیسم امریکا — یکبار دیگر انقلاب فلسطین را مورد حملات وحشیانه خود قرار داد . این باره شهر " اردن " در شمال اردن هدف اصلی قرار گرفته بود . در این روز ارتش ارتجاعی تمام راهبائی را که بشهر " اردن " منتهی میشد قطع کرده و شهر را محاصره و زیر گلوله باران توپها و تانکهای خود قرار داد . اسلحه دشمن اردوگاه فلسطینیها در این شهر را نشانه اصلی خود گرفته بود . امپریالیسم امریکا و مرتجعین اردنی متوجه شدند که تا خلق فلسطین زنده است نمیتوان شعله انقلاب فلسطین را خاموش گردانید و از این رو ، کمر بقتل عام و احمقانه کامل این خلق دلاور و سر سخت بسته اند . فدائیان بمدت چند ساعت دلاورانه در برابر ضربات سنگین و بی دریغ دشمن مقاومت کردند و بعد بمدت قتل افراد و نیاز بگروه بندی مجدد موقتاً عقب نشستند . در این هنگام ارتش مزدور حسین وارد اردوگاه فلسطینی در " اردن " شد . فدائیان و نیروهای چریک توده ای شجاعانه در نقاط مختلف شهر اردوگاهها مستقر شده و دشمن را مورد اصابت قرار میدادند . جنگ تقریباً تا صبح شنبه ۲۷ مارس ادامه داشت . در جریان این بیگانه ، قسمت اعظم اردوگاه بوسیله تانک و توپ سنگین و خمپاره های ارتش فاشیستی حسین منهدم شد . مرکز سازمان آزاد بیخش فلسطین و هلال سرخ بکلی ویران گردید و بیش از صد تن از فدائیان بشهادت رسیده و تعداد زیادی مجروح گردیدند . منجمه دوتن از رهبران جبهه توده ای برای رهائی فلسطین با سامی شیخ و ضیا نیز دلیرانه مبارزه کرده و شهید شدند . بخون خواهی میا — رزین و انقلابیون جانباز فلسطین و مقاومت در برابر ارتش ارتجاعی ، زنان قهرمان فلسطینی در " اردن " بپاخاشته و در همان روز تظاهرات وسیعی علیه حملات وحشیانه متجاوزین اردنی بر پا کردند . تظاهرات با حمله درنده خویانه ارتش ارتجاعی حسین مواجه شده و زیر گلوله دشمن قرار گرفت . بدینحال این اقدام ، ارتش جیره خوار کلیه نقاط شهر را بمدت ۶ ساعت تمام گلوله باران کرد . ائیسان و خلق فلسطین در " اردن " دلیرانه مقاومت کردند و در این جریان ، موفق بتسخیر دو مرکز پلیس بکلی در " اردن " و دیگری در " البارحه " شده و هر دو را کاملاً نابود ساختند .

در عمان ، دانشجویان و زنان تظاهرات عظیمی به پشتیبانی از فدائیان و اعتراض بتجاوزگری های ارتش و حکومت حسین بر پا داشتند . این تظاهرات نیز هدف رگبار گلوله های سپاهیان مزدور حسین قرار گرفت و ، نفر بشماره دست رسیده و بیش از ۱۰ نفر زخمی شدند . بعد از تیراندازی ارتش ، جنگ بسر تا سر اردن گسترش یافت . ارتش ارتجاعی دو منطقه ، یعنی " جرش " و " اجنون " را که مناطق کوهستانی بوده و اغلب جنگجویان سازمانهای رزمنده فلسطینی در آنجا مستقر میباشند ، تحت محاصره گرفته و از هرگونه عبور و مرور و بردن غذا و غیره جلوگیری بعمل میآورند . در اشرافیه " ، نزدیکی عمان ، ارتش مقدار زیادی از خانه ها را توسط توپ و تانک ویران کرده و بیمارستان محل در قسمت اطفال را کاملاً منهدم ساخت . در " زارکا " ، شمال شرقی عمان ، یک مدرسه دخترانه در حالیکه دختران این مدرسه مشغول برگزاری جشن پیروزی " الکرامه " بودند ، مورد اصابت گلوله های توپ دشمن قرار گرفت . فجایع دشمن بیش از همه در شهر " اردن " متمرکز شده بود و مردم " اردن " آماج اصلی تجاوزات ارتش حسین بودند . ارتش بعد از تسخیر شهر ، بوضع افتضاح آمیزی به غارت و چپاول خانه ها و حلق ناموس از زنان و کشتن و دستگیر کردن جوانان پرداخت . مزدوران

ارتش بضر و وحج بسیاری زنان " اردن " را در یک محل معین جمع کرده و با آنها بشنیع ترین وجه رفتار نمودند . هرکسی در شهر که توانائی حمل اسلحه داشت دستگیر شده و در محلی بنام " صخره " در بازداشت قرار دادند . متجاوزان از هزار نفر دستگیر شدند . ارتش دستور مستقیم داشت که هیچکدام از فدائیان را دستگیر ن سازند ، بلکه بمحض دیدن آنها را در دم منهدم کنند . طومار جنایات رژیم ننگین حسین ، که بدستور امپریالیسم امریکا و برای رضا خاطر صهیونیستها عمل میکند ، بیش از اینست که بشمارش آید .

از سپتامبر گذشته تا بحال ، دولت ارتجاعی ملک حسین و ارتش مزدورش بطور سیستماتیک در هدف نابودی فدائیان و سازمانهای انقلابی خلق فلسطین برآمده اند . امپریالیسم امریکا با توافق روینونیستهای شوروی کمر باصحاء کامل انقلاب فلسطین بسته و بدین منظور عمال جیره خوارش را در اردن فرمان داده است که از هیچ نوع عمل جنایتکارانه و منحطی در این باره دریغ نوزند . ولی هر چه فشار و حملات وحشی ارتجاعی فزونیتر میشود ، قدرت رزمندگی و مقاومت انقلاب فلسطین دو چندان میگردد . امپریالیسم امریکا و دولت حسین بارها اعلام کرده اند که دیگر سازمانها و انقلابیون فلسطین مضحل شده اند و دیگر نیروی نیستند . ولی آتش انقلاب فلسطین همچنان زبانه میکشد و امپریالیسم امریکا ، سنگ زنجیرش و اسرائیل را عذاب میدهد .

در روشن سال گذشته ، امپریالیسم امریکا با موافقت باصطلاح " چهار قدرت بزرگ " توطئه " طرح روجرز " را بهتایه یک ابتکار سیاسی " جهت سرکوبی انقلاب فلسطین پیش کشید . مضمون واقعی " طرح روجرز " خاتمه دادن باختلافات بین دول عربی و حکومت صهیونیستی اسرائیل از طریق برقراری مذاکرات " صلح و در واقع برسمیت شناختن رژیم فاشیستی اسرائیل از جانب دول عربی بود . به بیان دیگر ، امپریالیسم امریکا ، همدستان بین الطلش و سرخی دول عربی که با قبول " راه حل " پیشنهادی روجرز راه تسلیم طلبی را پیش گرفته بودند ، خواهان محاصره و منهدم ساختن انقلاب فلسطین ، خلع سلاح نیروهای مسلح آن و خفه کردن شعله انقلاب در خاور میانه بودند . اما از آنجا که فتنه و نیرنگ ارتجاعیون همیشه بشکست کامل خود آنها میانجامد ، خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب در راهی که امپریالیستها گسترده بودند نیافتادند . آنها در زیر شعار " مرگ بر انقیاد ، زنده باد انقلاب " مبارزات حق طلبانه خود را تشدید کرده و نشان دادند که سرنوشت خلق فلسطین را فقط مبارزات قهرمانانه خلق مسلح این منطقه تعیین خواهد نمود . نبرد دلاورانه و الهام بخش سازمانها و پیکارجوی فلسطین ، مقاومت سر سخاتنه خلق فلسطین و حمایت و همبستگی تمام خلقهای عرب توطئه امپریالیستها و تسلیم طلبان را با شکست کامل مواجه کرد . ولی از آنجا که منطق ارتجاعیون فتنه گری ، شکست ، باز هم فتنه گری و باز هم شکست تا نابودی کامل است ، امپریالیسم امریکا بارها در صدد طرح و اجراء فتنه های نوین برآمده است .

امپریالیسم امریکا بیکرانه در صدد تفرقه اندازی در میان اعراب است . امپریالیسم امریکا و بلندگویان جیره خوارش با تشدید تبلیغات ضد فلسطینی از قبیل " مسبین واقعی جنگ در خاور میانه و قتل عام مردم در این مناطق ( در اردن ) فلسطینیها و سازمانهای تروریستی آنها هستند " خواسته اند که میان خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب جدا انداخته و انقلاب فلسطین را بانفرد کشانند . ولی از آنجا

بقیه در صفحه ۶